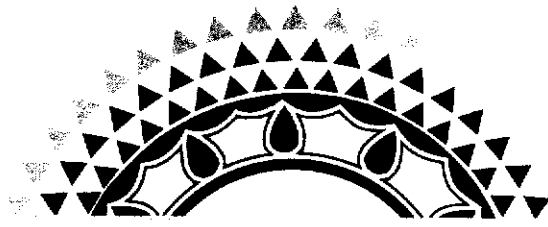


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مسئله شناخت مسلمانان از صابئین (مندائیان)

عادل شیرالی



از آغاز ظهور اسلام، مسلمانان نسبت به اصطلاح "صابئین" به عنوان گروهی دینی که در قرآن از آنان اسم برده شده، توجه پینا کردند. اگرچه قرآن آن‌ها را تنها با بیان نامشان در میان اهل کتاب (یهود و مسیحیان)، ذکر کرده، هیچ‌گونه اطلاعاتی درباره ماهیت اعتقادی آیینی این قوم به دست نمی‌دهد. عالمان مسلمان از همان دوران اولیه تا زمان حال، نسبت به این اصطلاح توجه داشته و همواره در تلاش بوده‌اند تا ماهیت این دین را شرح و توصیف کنند. منابع موجود اسلامی، هیچ‌گونه اطلاعاتی درباره وجود صابئین در زمان پیامبر اسلام به دست نمی‌دهند. ما می‌دانیم دشمنان پیامبر اسلام درباره آن دسته از مفاهیم قرآن که برای آنان ناشناخته بود، از ایشان سوالات فراوانی می‌کردند. وقتی قرآن، صابئین را با دیگر ادیان، مانند یهود و مسیحیت و مجوس (زرتشتیان) نام برده بود، آن‌ها به این امر واقف بودند و این مطلب [ذکر صابئین در میان سایر ادیان] اساساً نشان می‌دهد که با توجه به این که حرفه عرب‌های حجاز، تجارت و مسافرت بوده، در اثر مسافرت با آن‌ها آشنایی داشته و صابئین را به عنوان یک گروه دینی می‌شناخته‌اند. در دوران حیات پیامبر اکرم، او و یارانش به وسیله دشمنانشان به عنوان صابئین خطاب می‌شدند. بعضی عالمان متقدم مسلمان مانند عبدالرحمن ابن زید (متوفی ۷۹۸ م) ابن جریج (متوفی ۷۶۷ م) و عطاء ابن ابی ربه (متوفی ۷۲۲ م) یک نوع ارتباط خاصی بین اصطلاح صابئین که برای پیامبر اسلام و یارانش به کار برده می‌شد و صابئینی که در ناحیه سواد زندگی می‌کردند، مشاهده کرده‌اند. این مسئله مهمی بود که اعراب، این اصطلاح را برای پیامبر و پیروانش به معنای کسی که از دین برگشته، به کار می‌بردند و مقصودشان این بود که پیامبر اسلام، سنت دینی اعراب را رها و یک سیستم اعتقادی جدیدی بر اساس پرستش خدای یگانه پایه‌ریزی کرده. بعد از پیامبر اسلام، مفسران قرآن سعی کردند صابئینی را که در قرآن ذکر شده شرح و توصیف کنند. آن‌ها به صابئین توجه زیادی نکردند و توضیح آنان به طور کلی منتهی به جمله کوتاهی شد. هدف ایشان تنها این بود که بعضی جملات و اصطلاحات قرآن را که نیاز به توضیح داشته، شرح داده باشند و اصطلاح صابئون یا صابئین یکی از آن‌ها بود. بیشترین عالمان مسلمان که در قرن اول می‌زیسته‌اند اعلام کردند صابئین یک گروه دینی هستند که در نواحی جنوبی بین‌النهرین حیات دارند. بر اساس اظهارات آنان صابئین به ویژه در کوئی (منطقه‌ای در جنوب عراق)، سواد و جزیره موصل در عراق سکونت داشتند. درباره ماهیت صابئین

معتقد بودند سیستم دینی صابئین از جهاتی با مسیحیت، یهود و زرتشتیان شباهت‌هایی دارد. بعضی از این معالمان، مانند وهب ابن منبه (متوفی حدود ۷۲۸ - ۷۳۲ م) و عبد الرحمن ابن یزید بیان کرده‌اند که صابئین خدای واحدی را می‌پرستند. ما همچنین از منابع بسیاری در دو قرن اول دوران اسلامی به دست می‌آوریم که بسیاری از متفکران مسلمان، صابئین را جزء اهل کتاب به حساب می‌آوردند در حالی که بعضی این مسئله را به این دلیل که اهل کتاب یک اصطلاح خاص برای یهودیان و مسیحیان است، نمی‌پذیرفتند. درحالی که حاکمان مسلمان در طول دوران حاکمیتشان با جامعه صابئین در جهان اسلام به عنوان یک گروه دینی که از اهل ذمه به حساب می‌آمدند، رفتار می‌کردند و اهل ذمه بودن، حقی بود که به غیرمسلمانان داده می‌شد و اساساً این حقوق متعلق به مسیحیان و یهودیانی بود، که در سایه حکومت اسلامی می‌زیستند. حتی بعضی حاکمان معتقد بودند که باید برای صابئین حقی ویژه در نظر گرفته شود؛ چون ایشان نسبت به سایر ادیان به اسلام نزدیکی و شباهت بیشتری دارند. از نظر این حاکمان، مهم‌ترین ویژگی‌ای که صابئین را به اسلام نزدیک می‌کند، اعتقاد به خدای واحد است. حکایاتی که در زیر نقل می‌شود موارد نسبتاً مهمی برای این ادعاست. بر اساس اطلاعات به دست آمده از حسن بصری (متوفی ۷۲۸ م) و زید بن ابیه (متوفی ۶۷۲ م)، حاکمان عراق در قرن اول خلافت بنی امیه وقتی با صابئین برخورد داشتند، می‌خواستند آنان را از جزیه معاف کنند اما وقتی فهمیدند که این قوم ملایکه را می‌پرستند، نظرشان را تغییر دادند. تقریباً روشن است که صابئین مورد نظر قرآن، آن‌هایی بودند که به وسیله اولین عالمان مسلمان توصیف شده‌اند و آنان همان منداییان جنوب عراق هستند. ما می‌دانیم منداییان از قرن دوم میلادی در این مناطق زندگی می‌کرده‌اند. آن‌ها ابتدا از فلسطین مهاجرت و به کوه‌های سرزمین میدیا (آریاباند) سرازیر و سپس در نواحی مردابی جنوب بین‌النهرین ساکن شدند و از قرن دوم میلادی در این سرزمین جدید جا گرفتند. جایی که آن‌ها سکونت یافتند، تحت حکومت پارتیان بود. همچنین می‌دانیم که اعتقادات و مراسم منداییان شباهت‌های بسیاری با اعتقادات و مراسم یهود، مسیحیت و ادیان ایرانیان دارد و همچنین عناصر مختلفی از سنت‌های این ادیان با سنت‌های صابئین شبیه است. متفکران قرون اولیه اسلام اعلام کردند صابئین دارای سیستمی دینی شبیه مسیحیت، یهود و زرتشت هستند، ولی بعدها این سخن را تصحیح کردند. در

قرون اولیه دوران ظهور اسلام، چنان‌که در منابع بعدی مشاهده می‌کنیم، اثری از مسائلی از قبیل ماهیت و مکان سکونت صابئین وجود ندارد. اگرچه بین این عالمان اختلافاتی درباره بعضی صفات صابئین وجود دارد، می‌توان گفت درباره ماهیت صابئین و صفت اصلی این دین اشتراک نظر دارند. ما همچنین در دوران اولیه مشاهده می‌کنیم که حاکمان و عالمان مسلمان به طور کلی نسبت به صابئین بردبار بوده‌اند و آن‌ها را هم‌چون اهل ذمه می‌دانسته‌اند، اگرچه منابع منداییان به طور کلی درباره نظرات مثبت مسلمانان چیزی نمی‌گویند. بر اساس گزارشی در کتاب حران گویتا^۱، به نظر می‌رسد این فکر تقویت می‌شود که مسلمانان وقتی برای اولین بار با آن‌ها برخورد کردند، با آنان به عنوان اهل کتاب رفتار نمودند و این قوم، از طرف مسلمانان رنجی نمی‌دیدند. دوران حکومت بنی عباس نقطه عطف مهمی برای اندیشه درباره صابئین شروع می‌شود. اساس این اندیشه بر این تفکر مبنی بود که صابئین مشرک و طرف‌دار آیین ستاره‌پرستی قدیم بین‌النهرین هستند. از این دوران به بعد، به نظر می‌رسد عالمان مسلمان دید خاصی درباره ارتباط صابئین و ستاره‌پرستان حران پیدا کردند، حتی در چنین مسئله مهمی، عالمان مسلمانی چون مسعودی (۹۵۷ م)، ابن خرم قرطبی (۱۰۶۳ م)، شهرستانی (۱۱۵۲ م)، و ابو عبد الله محمد قرطبی (۱۲۸۲ م)، صابئین را با حرانیان یکسان دانسته‌اند؛ به طوری که آن‌ها را صابئینی از حران نام نهادند. هرچند مفسران و فقهایی قرون اولیه هیچ وقت حران و حرانیان را به صابئین پیوند ندادند، نویسندگان متأخر مسلمان هرگاه درباره صابئین سخنی گفته‌اند، بر روی حران به عنوان زیستگاه آن‌ها تأکید کرده‌اند و ویژگی‌های حرانیان، مانند شرک، چندخدایی، بت‌پرستی و ستاره‌پرستی را برای صابئین شرح داده‌اند. اما عالمان دوران اولیه‌ی اسلام، هیچ‌گاه این چنین صفاتی (شرک، چندخدایی و...) را برای صابئین توصیف نکرده‌اند. بعضی از دانشمندان مسلمان مانند ابن ندیم (۹۹۵ م)، ابوالقاهر بغدادی (۱۰۳۷ م)، و البیرونی (۱۰۴۸ م) عقیده داشتند که صابئین گروه دیگری هستند و آنان را به اسم "صابئین البطاح" که کاملاً از حرانیان متفاوت‌اند، معرفی می‌کردند. حتی بعضی از آن‌ها تأکید داشتند که حرانیان صابئین حقیقی نیستند و صابئین ساختگی به شمار می‌روند.^۲ نویسندگان مسلمان، مخصوصاً مفسران و فقیهان، این نقطه نظر را تا زمان حال درباره صابئین در پیش گرفتند. آن‌ها تفکر همان عالمان مسلمان را که حرانیان را همان صابئین می‌دانستند و آن‌ها را به



بت پرستی و ستاره پرستی متهم می کردند، ادامه دادند.

پس از حمله مغول به حران در قرن سیزدهم، جامعه حرانیان از صحنه تاریخ ناپدید شدند.

اعتقاد عمومی این است که صابئین که ستاره پرست و بت پرست بودند، تغییر روش ندادند در نتیجه مسلمانان همان اتهامات بر علیه صابئین مرداب (صابئیه البطاح) یعنی منداییان را ادامه دادند و تفکر در مورد صابئین و منداییان در جهان اسلام به همان منوال تا زمان حال ادامه یافت.

نه تنها نویسندگان عرب، مانند عبدالرزاق حسنی بلکه بسیاری از نویسندگان ترک (خصوصاً مفسران قرآن و مورخان) نه تنها چیز جدیدی عرضه نکرده اند بلکه عیناً همان تفکراتی را بیان داشته اند که در منابع اولیه اسلامی به آن‌ها اشاره شده. بسیاری از دانشمندان جدید به این مسئله بدین گونه نگریسته اند که ماهیت دینی صابئین را چیزی بین حرانیان و منداییان و هر دو ی آن‌ها را، آن چنان که سنت بوده، صابئین نامیده اند و اعتقاد داشته اند صابئین صرف نظر از این که کی هستند و کجا زندگی کرده اند، همان ستاره پرستان هستند. برای مثال نویسندگان مسلمانی مانند ابن حزم قرطبی، شهرستانی و ابن کثیر - از مفسران قرآن - ادعا کرده اند صابئین ستاره پرستان و بت پرستانی هستند که حضرت ابراهیم (ع) آن‌ها را به پرستش دین حقیقی خداوند دعوت کرده است.

اکنون اتهامات سنتی بر علیه صابئین در بسیاری از ترجمه های علمای امروزی از قرآن، به چشم می خورد. مثلاً در ترکیه صابئین و واژه صابیون (صابئین) را به ستاره پرستان معنی و ترجمه می شود.

یکی از متفکران معاصر ترک تبار، اخیراً صابئین قرآن را با منداییان یکی پنداشته و ادعا دارد منداییان مشرک و معابدشان (مندی) پر از سمبل های ستارگان و سیارات و الاهی های سیارات است. از طرف دیگر بعضی منابع جدید مدرن نویسندگان مسلمانی، منداییان را با صابئین قرآن یکی حساب نکرده اند. مفسر ترک تبار، cerrahojlu. ز ادعا کرده که منداییان همان صابئین نیستند بلکه منظور از این کلمه، مسیحیان است. همچنین او ادعا کرده دو گروه حرانیان و منداییان هیچ گونه ارتباطی با صابئین ندارند. به نظر او صابئین قرآن از اعضای گروهی دینی هستند که در تاریخ محو شده اند.

از مجموع توضیحات پیشین چنین برمی آید که متفکران نخستین مسلمان، منداییان را به عنوان صابئین قرآن شناخته و هویت آنان را روشن کرده اند.

هرچند نویسندگان بعدی مسلمان، به علاوه متفکران و نویسندگان غیرمسلمانی مانند موسی بن میمون، پیوند ویژه ای بین حرانیان و صابئین بستند^۲ و حرانیان را صابئین حران نامیدند (صابئینی از حران) و بدین وسیله صفات و اعتقادات حرانیان را صفات و اعتقادات صابئین دانستند.

چگونه و در چه زمانی حرانیان به نام صابئین خوانده شدند؟ در صورتی که هیچ گونه پیوندی میان حرانیان و منداییان وجود ندارد، این دو گروه به وسیله عالمان مسلمان "صابئین" نامیده شدند و این مسئله در قرن چهارم هجری و بعد از آن به وسیله دانشمندان بسیاری مورد بحث و بررسی قرار گرفت. بعضی محققان مانند دراور در تلاش بودند بگویند حرانیان با منداییان سنت اعتقادات مشترکی داشتند و ارتباطی بین حرانیان و منداییان ببینند.^۳ ولی این نکته پر واضح می نماید که همانندی و شباهت دینی یا ارتباطی بین حرانیان و منداییان وجود ندارد. با صرف نظر از بسیاری اشتراکات اعتقادی، مانند اعتقاد به وجود هفت سیهر آسمانی که تقریباً در همه ادیان بین النهرین [باستان] می توان مشاهده کرد، این دو گروه دینی (منداییان و حرانیان) به طور کامل از هم جدا هستند و هر دو این‌ها صفات منحصر به فردی دارند. برای مثال، پرستش سیارات، پرستش ماه، سنت هرمسی قربانی کردن انسان و بت پرستی حرانیان را در دین منداییان نمی بینیم. از طرفی ما نمی توانیم صفات بسیار مهم دین منداییان، همانند دو بن انگاری و تعمیر را در دین حرانیان مشاهده کنیم.^۵

اگرچه اصطلاح صابئین برای هر دو گروه (منداییان و حرانیان) به صورت سنتی به کار رفته و نویسندگان مسلمان به ویژه به صورت سنتی، دین حرانیان را تحت عنوان نام دین صابئین شرح کرده اند، کاربرد اصطلاح "صابئین" برای ستاره پرستان حران، بسیاری از مسلمانان را به این سو برد که منداییان را که به وسیله همسایگان شان صابئین نامیده می شدند، به شرک، بت پرستی و ستاره پرستی محکوم کنند.

از طرف دیگر، پیش تر گفتیم در قرون اولیه اسلام این اصطلاح تنها برای یک گروه دینی که در ناحیه جنوب عراق ساکن بودند، به کار می رفت و این دسته سیستمی همانند سیستم فکری و آیینی مسیحیت، یهود و دین زرتشتی داشتند. این خصوصیات به وضوح مناسب منداییان است نه ستاره پرستان حران که اولین متفکران مسلمان اسمی از آنان نیاورده اند. مسئله ای که در این جا مطرح می شود این است که چه وقت و چرا حرانیان نام صابئین را برای خود جعل کردند؟

داستانی در کتاب الفهرست ابن الندیم نقل شده که حرانیان عنوان صابئین را بعد از خلافت مأمون پذیرفتند. براساس این داستان مأمون خلیفه عباسی، ستاره پرستان حران را به انتخاب مرگ یا پذیرفتن یکی از ادیانی را که در قرآن نام برده شده اند (یعنی یهود، مسیحیت، زرتشتیان) مجبور کردو آنان در آن زمان نام "صابئین" را برای خود برگزیدند.

ابو یوسف اسحاق الاتمی، مورخ مسیحی، همین داستان را بازگو کرده است. او می گوید بعد از دورانی که حرانیان دچار آشفتگی شدند، نام صابئین را برای خود برگزیدند. او همچنین معتقد است پیش از این دوران، در حران یا حتی در مجاورت آنان هیچ گروه و شخصی با نام صابئین به چشم نمی خورد.

بعضی دانشمندان برای بیان ماهیت صابئین به این داستان تمسک کرده اند، اما شواهد فراوان دیگری داریم که این ایده را حمایت می کند که حرانیان نام صابئین را در دوره های بعد و احتمالاً در دوران عباسی پذیرفته اند. کسانی چون حمزه اصفهانی (۹۶۱ م)، ابن موسی خوارزمی (۹۸۰ - ۹۸۱ م) و بیرونی نوشته اند که حرانیان نام صابئین را در دوران عباسی جعل کرده و تأکید دارند پیش از گزینش این نام، آن‌ها تحت عناوینی چون "کلدانیان" "بت پرستان" یا عناوین مشابه حرانیان شهرت داشتند. بر این اساس همان گونه که متذکر شدیم، هیچ یک از عالمان متقدم مسلمان، حران یا حرانیان را در پیوند با نام صابئین و با لحاظ کردن این نام، ذکر نکرده اند. این عالمان مسلمان همچنین صفاتی چون بت پرستی، شرک یا دیگر صفاتی را که مرام حران داشته اند، جزء خصوصیات صابئین نیاورده اند.

از طرف دیگر ما می دانیم در سرتاسر تاریخ، بسیاری از صفات چون شرک، بت پرستی و ستاره پرستی را آشکارا ویژگی مردم حران معرفی کرده اند. وقتی درباره فتح حران سخن گفته می شود نویسندگان متقدم مسلمان به هیچ وجه صابئین را مربوط به مردم حران ندانسته اند. ابو یوسف فقیه (۷۹۸ م) در عوض گزارش می کند مردم حران در دوره فتح اسلام گروهی به نام بنطیان (سوری های که به زبان غیرعربی سخن می گفتند) بودند که از یونان گریخته و به حران پناه جسته بودند.

همه این نکات بدین معناست که حرانیان نام "صابئین" را در دوره های بعد برگزیدند و ممکن است بدین صورت به عنوان اقلیتی در حکومت اسلامی به حیاتشان ادامه دادند. حرانیانی که به عنوان "صابئین حران" شناخته شدند به موضوعات مختلف علمی از پزشکی تا ادبیات در امپراتوری اسلام اشتغال داشتند و مسلمانان مطالبی را درباره ایشان نقل کرده اند. بعضی از عالمان، مانند ثابت ابن غره که نقش برجسته ای در



محلل‌های علمی پر قدرت داشت، از شرک و بت‌پرستی حرائیان حتی در دربار خلفا دفاع می‌کرد و این در حالی است که صابئین البطائح (مراداب) یا همان منداییان یا صابئین قرآن بر اساس گزارش اولین متفکران مسلمان گروهی کوچک و ناشناخته و به دور از هرگونه هیاهویی باقی مانده بودند.

نویسندگان مسلمان تمایل داشتند حرائیان را با نام "صابئین" توصیف کنند و مراسم و اعتقادات دینی آنان را به عنوان مراسم و اعتقادات صابئین معرفی کنند و متأسفانه این نوع نگرش به وسیله عالمان مسلمان رونق گرفت. جامعه مسلمانان به طور کلی صابئین را با حرائیان یکی می‌پنداشته و فکر می‌کرده‌اند الحداد و بی‌دینی، ستاره‌پرستی و بت‌پرستی، صفات اصلی دین صابئیان به شمار می‌آید. گرچه بعضی عالمان تأکید داشتند که حرائیان تنها یک گروه صابئی‌نما هستند و صابئین راستی یا منداییان متفاوت از حرائیان می‌باشند، امت مسلمان چون شناخت کافی از این دین نداشتند، به صورت نامفهوم و غیرروشنی منداییان را دقیقاً با حرائیان یکی می‌پنداشته و معتقد بودند منداییان بی‌دین و بت‌پرست هستند. همان‌طور که می‌بینیم، اعمال حرائیان یک مسئله مهم برای فهم مسلمانان از حقیقت منداییان بوده نه تنها در جهان عرب بلکه تقریباً در هر جایی از جغرافیای جهان اسلام، مسلمانان تفکر درباره صابئین را بر اساس اعمال و افعال حرائیان به دست آورده‌اند و از گذشته تا حال این اعتقاد رایج بوده است که صابئین، چه حرائیان یا منداییان، طرفدار آیین ستاره‌پرستی و بت‌پرستی رایج در بین النهرین بوده‌اند.

در نظر گرفتن بسیاری از عقاید و شعایر حرائیان، عالمان مسلمان را وادار کرد که اصطلاح "صابئین" را به طور کلی به معنای بت‌پرست و یا کافر به کار گیرند. عالمان متأخر مسلمان همچون الجسس، ابن حزم قرطبی، ابن اثیر (۱۲۳۳م)، ابی‌الفداء (۱۲۸۲م) و شمس‌الدین المسقی (۱۲۲۶م) بسیاری از کافران و بت‌پرستان را "صابئی" می‌نامیدند. برای مثال الجسس، مفسر قرآن، می‌گوید مردم قدیم عراق، سوریه و یونانیان پیش از دوران کنستانتین بر دین صابئین هستند. الدمشقی، جغرافی‌دان و جغرافی‌نگار مشهور مسلمان اعلام می‌دارد یونانیان، هندوان، پارسیان، قبطیان و اعراب پیش از پیامبر اسلام، بر کیش و طریقت صابئیان می‌زیستند. ابوالقاسم سعید الاندلس (۱۰۷۰م) ادعا می‌کند ترکان، چینیان، یونانیان و پارسیان در زمره صابئین (بت‌پرست، ستاره پرست) به حساب می‌آیند.

حتی محققان مشهوری چون ابوریحانی بیرونی و مسعودی، اصطلاح "صابئین" را به طور کلی برای

بت‌پرستان به کار می‌بردند. دیگر عالمان مسلمان پیش از بیرونی ادعا داشتند بودا مردمی را که بت‌پرست یا ستاره پرست بودند صابئین می‌نامید. درحالی‌که مسعودی اصطلاح "صابئین" را برای اعضای گوناگون ادیان باستان استخدام می‌کرد و دسته‌هایی پراکنده در پهنه گسترده گیتی، از چین تا مصر را با هم مقایسه می‌کرد.

بعضی از محققان مسلمان مدعی بودند مسیحیان نیز جزء صابئین به حساب می‌آیند؛ برای مثال ابن حزم قرطبی بیان داشته مسیحیان نیز پیش از اینکه به تثلیث معتقد شوند، جزء صابئین بوده‌اند. در نتیجه می‌توان گفت که اصطلاح صابئین تقریباً برای هر غیرمسلمانی از مردم چین یا یونان خصوصاً برای بت‌پرستان مشرک استعمال می‌شده است، هرچند بعضی از متفکران مسلمان به ویژه ابن حزم قرطبی و شهرستانی، نسبت خاصی بین صابئین و مردم دوران حضرت ابراهیم ایجاد کرده‌اند.

با توجه به داستان ابراهیم (ع) در قرآن، این دانشمندان ادعان کرده‌اند مردمی که در دوران ابراهیم می‌زیسته‌اند و به نام "صابئین" معروف به ستاره‌پرستی و بت‌پرستی بوده‌اند، غیرمسلمانانی بودند که در سرتاسر بین‌النهرین مسکن داشتند. ابراهیم (ع) یا آنان در ستیز بود و تلاش می‌کرد کیش آن‌ها را از ستاره‌پرستی به خداپرستی تغییر دهد. بعضی دعوت ابراهیم را گردن نهادند ولی بعضی دیگر همچنان بر آیین خویش باقی ماندند.

واضح است که اساس این نظریه بر این فکر که صابئین ستاره‌پرست و بت‌پرست و کافرند سامان یافته و بعضی همچون فخر الدین رازی (۱۲۰۹ م) و نظام الدین حسن نیشابوری (۱۲۳۷ م) بر این اساس اعلام داشتند صابئین همان کسانی‌اند که با ابراهیم پیکار کردند. اینان در ادامه بحث می‌گویند که دین صابئین مرجعی برای دیگر ادیان کافر و مشرک به حساب می‌آید؛ آن‌گونه که بابلیان و اعراب باستان چنین بودند.

کاربرد اصطلاح "صابئین" به معنای مشرک، ستاره پرست و بت‌پرست به طور کلی جامعه مسلمانان را به این تفکر سوق داد که هرکس بدین عنوان، یعنی "صابئین" شناخته شود، ستاره‌پرست و بت‌پرست است. آن‌ها بنابراین فکر می‌کردند منداییان که برای همسایگان‌شان یک گروه نامشخص‌اند، بت‌پرست و ستاره‌پرست هستند و صابئین طرفدار عقاید مشرکان و ستاره‌پرستان زمان ابراهیم (ع) هستند. در این‌جا این سؤال مطرح است که چرا مسلمانان فهم صحیحی از جامعه منداییان که قرن‌ها در کنار آنان می‌زیستند پیدا

نکردند و سعی نکردند تا به درستی مراسم و اعتقاداتشان را دریابند؟

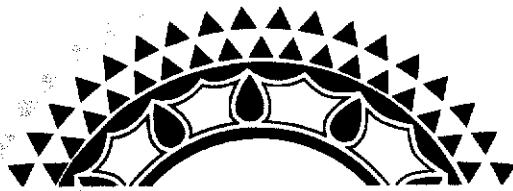
ما می‌دانیم این عقیده که ادعا دارد منداییان (صبئی‌ها)ی جنوب بین‌النهرین (جنوب عراق و جنوب ایران: خوزستان) مانند مردم بین‌النهرین باستان در دوران حضرت ابراهیم ستاره‌پرست هستند، یقیناً خطاست. اگرچه منداییان مانند دیگر جوامع دینی در بین‌النهرین وجود سیارات را پذیرفته بودند ولی بر خلاف معتقدان به ستارگان، از پرستش ستاره تنفر داشتند؛ چون بر اساس اعتقاداتشان، سیارات و ستارگان همچون سپهری هستند که محافظ انسان از شیطان و نیروهای شرور طبیعت‌اند؛ نیروهای شروری که ممانعی برای صعود روح به جهان بالا به شمار می‌آیند.

همچنین در سنت و شریعت منداییان، پرستش ستاره حرام شمرده شده و برای مثال در کتاب گنزا ربا ۱ عبادت و احترام به ستاره قدغن شده است. هرچند بعضی مسلمانان این موقعیت را داشتند که بتوانند جامعه منداییان را مستقیماً ببینند، اکثراً چنین نکرده‌اند و اطلاعاتی که در دست داشتند بر اساس اخباری بوده که در نوشته‌های متفکران مسلمان خوانده‌اند.

حتی دانش مسلمانانی که در جوار منداییان نشیمن داشته‌اند برای داشتن تصور صحیح از اینان کافی نبود؛ برای مثال همان‌طور که قبلاً گفته شد، توصیف تعدادی از اولین عالمان مسلمان از صابئین قرآن، دقیقاً شایسته منداییانی است که در جنوب بین‌النهرین، جایی که منداییان زندگی می‌کردند، ساکن بودند.

زید بن ابی، حاکم عراق، حسن بصری و ابو الزناد، اساساً از عراق هستند. ابوحنیفه (۷۶۷م) و نیز احمد بن خلیل (۸۵۵م)، پایه‌گذاران مشهور مکاتب فقهی اهل سنت در عراق زندگی می‌کردند و در نهایت خلیل بن احمد (۷۸۶ - ۷۸۷م) و بسیاری دیگر در نواحی‌ای که منداییان سکونت داشتند، می‌زیستند. این عالمان به طور کلی واقع‌بین بودند و معتقد بودند که دین صابئیان در بسیاری از جهات، شباهت‌هایی با یهود، مسیحیت و زرتشت دارد اما اطلاعاتشان درباره بعضی صفات خاص دین منداییان مبهم و نادرست است؛ مثلاً بسیاری از اینان اعلام کرده‌اند که صابئیان ملایکه را عبادت و کتاب زبور را تلاوت می‌کرده‌اند. البته پرواضح است که منداییان، نه فرشتگان را می‌پرستند و نه مزامیر زبور را به عنوان کتاب مقدس قرائت می‌کنند.

بسنده کردن به مشاهدات و اطلاعات محدود این عالمان مسلمان، اگرچه ممکن است این گفته



که منداییان فرشتگان (ملایکه) را می‌پرستیدند، از این جهت باشد که آنان موجودات برتر را ملایکه می‌نامند و مقصود از "زبور"ی که آن‌ها می‌خوانند، قسمت‌هایی از منابع منداییان باشد که به صورت سرود یا شعر یا مزامیر است؛ به خصوص، گزای اسمال (دست راست) و کتاب قلستا^۲ که به صورت سرود هستند.^۶

یکی از صفات اصلی پیروان این دین، مانند بعضی دیگر از جوامع دینی، کناره‌گیری و جدایی از جوامع دیگر است و این انزوا به عنوان یکی از خصوصیات این گروه درآمده بود و همسایگانشان آن را تشخیص می‌دادند. ما می‌دانیم که منداییان به عنوان جامعه‌ای گنوتسیک^۳، همیشه جزء این دسته به شمار می‌رفته‌اند و سعی داشته‌اند از هرگونه خودنمایی و قیل و قال به دور باشند. آن‌ها به طور معمول، در گروه‌هایی جدا و در اطراف رودخانه‌ها و آب‌های جاری جنوب عراق زندگی می‌کرده‌اند و گاهی اوقات به سایر شهرها و شهرهای بزرگی چون بغداد و بصره مهاجرت کرده‌اند.

همان‌طور که می‌دانیم هر مندایی دو نام دارد؛ یک نام مانند دیگر اقوام (نام دنیایی) و دیگری نام دینی که منداییان به آن "ملواشه" می‌گویند. نام دنیایی که به طور معمول یک نام اسلامی است، لقب هر فرد مندایی است، اما "ملواشه" نام واقعی افراد به حساب می‌آید. منداییان نام دنیایی را در زندگی روزانه به کار می‌برند درحالی‌که کاربرد نام دینی‌شان در ارتباط با همه مراسم دینی است و دلیل این که هر کدام یک نام اسلامی در محیط مسلمانان برگزیده‌اند و از آن بهره می‌جویند، حضور در بین مسلمانان است و احتمالاً با قانون مسری منداییان مرتبط است.^۷

شریعت منداییان پیروان خود را از این که اعتقاداتشان (اصول عقاید مراسم و غیره) را برای غیرصائبی بیان کنند، منع کرده و در آن، آشکار کردن اسرار دین برای بیگانه، گناه به حساب می‌آید.^۸

لیدی دراور، در آثار مطالعاتی خویش می‌گوید وقتی یک مندایی اطلاعاتی را درباره اسرار نام‌های ملایکه را آشکار می‌کند، کاملاً نگران می‌شود؛ چون فکر می‌کند اگر دیگر منداییان اطلاع یابند، عصبانی خواهند شد. قوانین سری منداییان به طور کلی نسبت به سخن گفتن درباره اعتقادات دینی، مراسم یا متون دینی‌شان بی‌میل است، مگر این که ضرورتی برای آن باشد؛ مثل هنگامی که اول مرتبه با فاتحان مسلمان در عراق روبرو شده و اسرار احکام خود را باز کردند. بعضی نویسندگان مندایی بحث می‌کنند که همسایگان این قوم اغلب از آن‌ها

بعضی سوالات در موضوعات گوناگون را می‌پرسند و از این طریق قصد آشنایی با دین صابئیان را دارند. وقتی مردم درباره ایمان آنان می‌پرسند که آیا منداییان ایمان دارند یا خیر، آن‌گونه که دراور تاکید دارد معمولاً نکاتی یافت می‌شود که مشخص‌کننده یک نوع اشتراک و تشابه بین اعتقادات منداییان و سؤال‌کنندگان است.

اما این اطلاعات محدودی که آنان به همسایگانشان می‌دهند، برای ارایه چهره روشنی از سنت دینی منداییان، کفایت نمی‌کند. تفکر درباره سیستم اعتقادی و شعایر منداییان به صورت دایم وجود دارد. بنابراین همسایگان منداییان به دلیل عدم شناخت کافی نمی‌توانند از اتهاماتی که در بالا گفته آمد و بر علیه آن‌ها اقامه می‌شود، دوری کنند و خلاصه این که قوانین سری در سنت منداییان دلیل دیگری برای تفکر در امر این قوم به شمار می‌آید.

دلایل سیاسی اجتماعی به نظر نمی‌رسد. مسئله دیگری برای مسلمانان جهت درک منداییان باشد مسلمین همانطور که بیشتر گفته آمد وقتی نواحی را که منداییان نشیمن داشتند فتح کردند با آنان به عنوان اهل کتاب رفتار نمودند.^۹ منداییان مانند دیگر اهل کتاب در جهان اسلام با پرداخت جزیه به حیاتشان ادامه دادند. اگرچه ظلمی بر علیه آنان در طول فتح و غلبه مسلمین همانطور که کتاب حران گوتیا تاکید می‌کند روانه و هجوم مسلمین زمینه این مسائل را فراهم آورد بعضی از منداییان از شمال به غرب پیش از هجوم مسلمانان یا در همان دوران مهاجرت کردند. زیرا عبادتی در حران گوتیا دلالت دارد که تعدادی از منداییان جنوب بعد از فتح اسلام کاهش داشته‌اند. اگرچه می‌بینیم با گذشت زمان نگرش حاکمان مسلمان درباره صابئیان تغییر یافته و به مرور زمان آزار و اذیت منداییان به وسیله حاکمان محلی متأسفانه اتفاق افتاد. بعضی عبارات در نوشته‌های مختلف منداییان نمونه‌هایی از چنین آزارهایی بر علیه این قوم در زمان‌های مختلف را نشان می‌دهند.

کتاب حران گوتیا افزایش آزار و عذاب بر علیه صابئین تحت حکومت مسلمانان را نشان می‌دهد. و نیز بعضی شجره‌نامه‌ها در پایان نوشته‌های منداییان درباره ظلم و عذابی که توسط حاکمان محلی به علاوه همسایگان مسلمان بر آنان روا می‌شده، صحبت می‌کنند. برای مثال در شجره‌نامه پایانی کتاب دیوان مصبوتا هیل زبوا^{۱۰} از ظلمی که به جامعه منداییان در عراق در دوران حکومت عثمانیان اعمال می‌شده، سخن می‌رود. همچنین گزارشی در همین شجره‌نامه نشان می‌دهد که چگونه سمیر بن غضبان، یک حاکم

محلی جامعه مسلمانان، در سال ۱۲۵۴ صدنفر از منداییان را با فشار وادار به ختنه کرد. این خبر قابل توجه است.^{۱۱}

ما از این اخبار می‌فهمیم که در پاره‌ای زمان‌ها برای تغییر کیش جامعه منداییان مانند دیگر اقلیت‌ها اصرار بوده و بعضی حاکمان مسلمان برای انجام این کار علیه آنان متوسل به زور می‌شده‌اند.

این رویه بر علیه صابئیان، آشکارا با موقعیت اولیه منداییان که یک زندگی حقیقی آزاد تحت حکومت اسلامی داشتند، متضاد است. از این نکته ممکن است نظرات گوناگونی به دست بیاید. نظراتی چون افزایش نابرداری در میان امت مسلمان و دشمنی و حسادت بین هم‌جواران.

اگرچه این اتهام بر علیه منداییان که آنان بت‌پرست، ستاره‌پرست هستند، غیرعادلانه است و این نکته همیشه یک عامل مهم در تغییر موضع مسلمانان نسبت به منداییان بوده، در افزایش نفرت و دشمنی میان دو جامعه (منداییان - مسلمانان) هم اهمیت داشته است. البته بعضی حاکمان محلی کوشش می‌کردند این اتهام عمومی را برای توجیه موضعشان به کار برند. همان‌طور که این نکته‌ای بوده برای سمیر بن غضبان که در بالا ذکر شده و از این طریق حمایت امت مسلمان را جلب نمایند.

پی‌نوشت:

۱. حران گوتیا (Haran Gawaita) نام یکی از متون دینی صابئیان به زبان آرامی شرقی و به شکل طومار است.
۲. دقیق‌ترین اطلاعات درباره صابئین مندایی در میان کتاب قدما در الفهرست تحت عنوان صابئیه البطانح مشاهده می‌شود.
۳. نظرات موسی بن میمون در کتاب دلالة الحائرین بیان شده و به طور کلی به حرانئیان اشاره دارد.
۴. خانم لیدی دراور یکی از محققان بزرگ آلمانی در صدسال اخیر، بسیاری از منابع صابئین را به انگلیسی ترجمه کرده ولی صابئیان سستی در جایی دیده نشده و منظور نویسنده کاربرد از این اصطلاح روشن نیست.
۵. در دین منداییان دو بن انگاری وجود ندارد.
۶. گزای اسمال (یا گزای راست) و کتاب قلستا نام دو کتاب از متون دینی صابئین مندایی است.
۷. نام دینی یا ملواشه اسمی است که بر اساس ساعت و روز تولد و موقعیت بروج محاسبه می‌شود و در مراسم دینی مندایی از آن استفاده می‌شود.
۸. این عقیده درست به نظر نمی‌رسد. ممکن است در گذشته چنین اخلاقی در میان صابئیان رواج داشته ولی در حال حاضر این صفت را نمی‌توان به صابئیان نسبت داد.
۹. درباره موضوع اهل کتاب بودن صابئین بین فقها (شیعه و سنی) بحث‌های زیادی از گذشته تا حال وجود دارد.
۱۰. نام یکی از متون دینی.
۱۱. ختنه در شریعت منداییان حرام است.

1. Ginza raba
2. Qulasta.
3. Gnostic.